جایگاه فرش در اقتصاد و اجتماع ایران

موضوع این بحث،"نقش اقتصادی و اجتماعی فرش در ایران‏"است.بنظر می‏رسد باید ابتدا به نقش اقتصادی و سپس به نقش اجتماعی این هنر-صنعت دستی دیرپای‏ کشورمان بپردازیم.معهذا من ترجیج می‏دهم ابتدا،بحث‏ را با نقش اجتماعی فرش باز کنم.زیرا به این صورت توجیه‏ اقتصادی مسأله ساده‏تر می‏شود.مسائل اجتماعی خود بخود بسیاری مسائل اقتصادی را نیز دربرمی‏گیرد،از جمله مسأله اشتغال در صنعت فرش که هم یک مسأله‏ اجتماعی و هم یک موضوع اقتصادی است.به علاوه این‏ نوع بررسی با تحقیقات علمی و آماری نیز سازگارتر است. کسانی که با سالنامه‏های جامع آماری سروکار دارند می‏دانند که روال منطقی این سالنامه‏ها از سرزمین و آب و هوا شروع می‏شود و بلافاصله به جمعیت می‏رسد و جمعیت‏ نیز به نیروی انسانی کشیده می‏شود که آمار و ارقام و مباحث مربوط به اشتغال در این بخش قرار دارد.پس از آن‏ مسائل اقتصادی،فرهنگی،بهداشتی و غیره مطرح‏ می‏شود.

با این توضیح کوتاه،اجازه دهید وارد اصل مطلب شویم:

اشتغال در صنعت فرش دستباف

در سرشماری سال 75 کشور،جمعیت ایران نزدیک به‏ 60 میلیون نفر تعیین شد لیکن چون نتایج تفکیکی این‏ سرشماری هنوز انتشار نیافته است،برای آنکه امکان‏ مقایسهء آماری به وجود آید،باید آمار سال 1370 را پایه‏ قرار دهیم و هر کجا لازم باشد،رشد سالانه جمعیت را در دوره 70-75 در آن منظور کنیم.براساس آمار سرشماری مهرماه 70،تعداد جمعیت کشور 55 میلیون و 837 هزار و 163 نفر بوده است.از این تعداد جمعیت حدود 38 میلیون و 655 هزار نفر از آن از 10 سال به‏ بالا سن داشته‏اند و 14 میلیون و 737 هزار نفر آنان از نظر اقتصادی فعال تلقی می‏شده‏اند.از این رقم اخیر 13 میلیون و 97 هزار نفر شاغل و یک میلیون و 640 هزار نفر بیکار بوده‏اند.ضمنا رشد سالنه جمعیت در دوره 70-75 به اختلاف بین 8/2 تا 5/2 درصد گزارش شده است.

حال بینیم اهمیت اشتغال در صنعت فرش در کشور ما تا چه اندازه است.قبل از اینکه وارد بحث شوم بر خود فرض می‏دانم از مؤسسه تحقیقات فرش دستباف که‏ سخاوتمندانه و با سرعتی بیش از حد انتظار آمار و ارقام‏ جالب مربوط به فرش را در اختیارم قرار داده است،تشکر و سپاسگزاری کنم.

شاید نیاز به توضیح این نکته نباشد که تاکنون روشی که‏ بهتر از اشتغال بتواند در توزیع عادلانه‏تر درآمدها و امکانات جامعه ایفای نقش کند،شناخته نشده است. بنابراین ما باید نسبت به اشتغال سالم،سازنده،مولد و ارزش آفرین هر فرد از اتباع کشور حساسیتی وسواس‏گونه‏ از خود نشان دهیم و هر کجا معایبی در نحوهء کار و اشتغال‏ یافتیم به رفع معایب کمر همت ببندیم نه آنکه اصل‏ اشتغال را از بین ببریم.

با این توضیح،براساس آمار مرکز اطلاع‏رسانی آمار،در سال 1373 تعداد یک میلیون و 952 هزار و 402 نفر در صنعت بافت قالی و قالیچه دستباف و گلیم-زیلو و جاجیم، اشتغال داشته‏اند،که از رقم مذکور یک میلیون و 879 هزار و 878 نفر در تولید قالی و قالیچه و 72 هزار و 524 نفر بقیه‏ در تولید گلیم،زیلو و جاجیم فعالیت داشته‏اند.به این‏ ترتیب نزدیک‏به‏یک هفتم کل جمعیت شاغل کشور در صنعت بافت فرش دستباف،اعم از پرزدار و بدون پرز، اشتغال داشته‏اند.آماری که در کنفرانس بین المللی فرش‏ در سال 74 ارائه شد،رقم اشتغال در صنعت قالی،قالیچه، گلیم و جاجیم و زیلو را تا 2 میلیون و 400 هزار نفر افزایش‏ می‏دهد که چون مأخذ رسمی کسب آن آمار ذکر نشده،از استناد به آن خودداری می‏کنیم.

با همهء اهمیتی که آمار اشتغال در هنر-صنعت فرش در کل اشتغال در کشور ما دارد،معهذا این فقط جزئی از مسأله‏ مورد طرح است.همهء آن نیست.باید ببینیم چه مقدماتی‏ فراهم شده،چه مشاغل گوناگون دیگری به وجود آمده که‏ منتجهء آن به صورت قالی‏های زیبا و گاه بی‏همتای ایرانی‏ متجلی شده است و پس از اتمام بافت یک قالی چه‏ مشاغلی،و تا چه زمانی به آن وابسته خواهد بود.در این‏ صورت است که می‏توانیم ادعا کنیم بحثی در حد امکان‏ جامع ارائه داده‏ایم.

اشتغال جانبی در صنعت فرش دستباف

ابتدا نگاهی به عناصر مادی تشکیل دهنده یک فرش‏ دستباف بیندازیم.معمولا مواد اولیه فرش از پشم-پنبه و ابریشم خارج نیست.مواد دیگری هم به عنوان مواد واسطه‏ای مورد استفاده قرار می‏گیرد مانند مواد شوینده‏ پشم و پنبه یا انواع رنگهای گیاهی و شیمیائی که اثر آنها در فرش محسوس است لیکن به عنوان یک ماده جدا از فرش محسوب نمی‏شود در تهیهء این مواد،اشتغال قابل‏ ملاحظه‏ای صورت می‏گیرد که به نسبتی که مادهء خام وارد هنر،صنعت قالیبافی می‏شود،آن اشتغال نیز وابسته به‏ فرش تلقی می‏شود.برای مثال:براساس آماری که مؤسسه‏ تحقیقات فرش دستباف در اختیار نویسنده قرار داده است، سالانه به‏طور تقریب 800 تن ابریشم در کشور تولید می‏شود که 97 درصد آن در قالیبافی به مصرف می‏رسد.با توجه به زحمتی که تهیه ابریشم دارد و مراقبتهای دقیق و پیوسته‏ای که باید در تمام مراحل از این صنعت خاص و ظریف به عمل آید،می‏توان تخمین زد که نیروی انسانی‏ قابل ملاحظه‏ای در این رشته شاغل است که متأسفانه‏ آمار تفکیکی آن در اختیار نویسنده نیست.اما ملاحظه‏ می‏کنید که تقریبا همهء این اشتغال را باید اشتغال وابسته‏ به فرش دانست.اگر بخواهیم وارد ردیف دیگری از این‏ وابستگی شویم،بیم آن است که به جدول داده‏ها و ستانده‏های لئون تیف وارد شویم و از بحث اصلی دور شویم.اما طبعا مطالعهء جامع اقتصاد فرش دستباف‏ می‏طلبد که در آینده چنین مطالعه‏ای صورت گیرد و ترازنامهء داده و ستانده فرش ایران تنظیم شود تا از مداخلات و تصمیمات ناشیانه لحظه به لحظه در این‏ صنعت و هنر اصیل ملی پرهیز شود و سیاست‏ریزی‏های‏ اقتصادی فرش به دست کسانی سپرده شود که لا اقل به‏ ساختار اقتصادی کشور و جایگاه واقعی فرش در آن ساختار آشنائی کامل دارند.

از حدود 37000 تن پشم ناشور تولیدی سالانه کشور بین 30000 تا 25000 تن در آن صنعت قالیبافی مصرف‏ می‏شود.و به همین نسبت نیز می‏توان سهم اشتغال در عمل آوری پشم را به اشتغال وابسته به صنعت قالیبافی‏ نسبت داد.

به کالای دیگر مورد استفاده در فرش می‏پردازیم.سخن‏ از پنبه است سال گذشته محصول پنبه تصفیه شده ایران‏ برابر 138 هزار و 209 تن بوده است.اگرچه آماری از درصد کاربرد آن در صنعت فرش دستباف در دست نیست، اما با توجه به اینکه تارهای بیشتر قالیهای پشمی از نخ‏ پنبه‏ای می‏باشد،می‏توان سهم و اهمیت نسبی آن را در این صنعت حدس زد.

در مورد نیروی انسانی شاغل در تهیه و جمع‏آوری‏ گیاهان رنگی مورد نیاز صنعت قالیبافی متأسفانه نه تنها آمار قابل استنادی در دست نیست بلکه حتی حجم تولید سالانه نیز مشخص نمی‏باشد.این قدر می‏توان گفت که‏ نیاز صنعت فرشبافی در این مورد رفع نمی‏شود.ناچار سالانه مقادیر قابل توجهی انواع رنگ شیمیائی مورد نیاز صنعت فرش از خارج وارد می‏شود.

اگر حجم اشتغال در رشته‏هائی که مواد اولیه مانند پشم، پنبه و ابریشم را آماده برای مصرف در صنعت قالیبافی‏ می‏کنند،بر شاغلان وابسته یا جانبی مورد اشاره بیافزائیم‏ به سطح جالبتری از اشتغال نهائی در صنعت فرش‏ می‏رسیم.باز هم بر این ارقام،باید طراحان،و تهیه‏ کنندگان ابزار فرش‏بافی را(که نسبت به ارزش افزوده‏ فرش بسیار ساده و ابتدائی به نظر می‏رسد و به همین دلیل‏ فرش دستباف ایران با آن زیبائی خیره‏کننده و دوام متوسط یکصد سال،اهمیت بیشتری می‏یابد،)افزود.

تا اینجا ما نیروی انسانی را به پای کارگاه قالیبافی‏ کشانده‏ایم.اگر فعالیتهای پائین دستی مانند بازرگانی‏ داخلی و خارجی فرش-معاملات فرش دست دوم- رفوگری-شست و شو و نظائر آن را نیز در برداشتهای خود منظور کنیم،آن وقت موقعیت فرش دستباف کشور از نظر اشتغال روشن می‏شود.

تاکنون از آمار یا حدسیات آماری سخن گفته‏ایم(زیرا متأسفانه در پاره‏ای موارد آمار قابل اتکأ در دست‏ نداشته‏ایم)اما آمار با همهء ضرورت اساسی روح و چگونگی‏ مسائل را بازگو نمی‏کند،مگر آنکه مکرر در مکرر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و ترکیبات آماری ریزبخشی آمار" باقی نماند،اعم از اینکه این فریبندگی مثبت یا منفی‏ باشد.

نقش زنان و روستاها در تولید فرش‏ دستباف

نخستین مسأله‏ای که در امر اشتغال در صنعت قالیبافی‏ جلب توجه می‏کند مسأله توزیع جغرافیائی مراکز تولید و جنسیت تولیدکنندگان است. سیر تاریخی و تموجات ناشی از حوادث روزگار،که سبب‏ جابه‏جائی جغرافیائی و حرکت پیوسته مراکز بافت قالی از شهر به روستا و از روستا به شهر شده است،اگرچه جالب‏ است،اما موضع این بحث نیست.این قدر می‏توان گفت‏ که امروز قالی‏بافی در مراکز روستائی بیشتر از مراکز شهری‏ رونق دارد.بسیاری از سفارش دهندگان شهری،سفارشات‏ خود را به بافندگان و تولیدکنندگان روستائی می‏دهند،در مقابل،تهیه مواد اولیه آماده شده هر روز بیشتر به عهدهء شهرها گذاشته می‏شود.

جالب توجه است که اشتغال زنان در صنعت قالی‏بافی‏ به مراتب بیشتر از اشتغال مردان در این رشته می‏باشد. براساس آمار نشریه مرکز اطلاع‏رسانی آمار در سال 1373 از کل یک میلیون و 879 هزار و 878 نفر تولیدکنندگان‏ قالی و قالیچه دستباف،تعداد یک میلیون و 571 هزار و 988 نفر آنان زن و فقط 307 هزار و 890 نفر مرد بوده‏اند. همچنین از کل 72 هزار و 524 نفر تولیدکنندگان گلیم- جاجیم و زیلو تعداد 70 هزار و 462 نفر آنان زن و فقط 2 هزار و 62 نفر آنان مرد بوده‏اند.

میدانیم که در مراکز شهری خانمها بسیار کم به صنعت‏ قالیبافی و بافت گلیم و جاجیم می‏پردازند.بنابراین ترکیب‏ جنسی بافندگان،نشان از اهمیت این صنعت در روستاها دارد.در اینجا یک بحث غیرآماری مطرح می‏شود که بیان‏ آن به درک واقعی‏تر موضوع کمک می‏کند.در عصر ارتباطات سریع زمینی و هوائی،در دوران ارتباطات‏ ماهواره‏ای و بالاخره در هنگامهء جهانی شده بازارها اختلاف منطق شهری و روستائی را نباید همانند گذشته‏های دور فرض کرد.بازارهای صنایع عمدهء کارخانه‏ای از جمله صنایع لوازم برقی منزل،هر روز در روستاها گسترده‏تر می‏شود.سفارشات شهرها برای خرید آنچه روستائیان می‏توانند تولید کنند دامنهء گسترده‏تری‏ پیدا می‏کند.به این ترتیب نفوذ اقتصادی شهر و روستا در چرخهء تولید هر روز وسیع‏تر و گسترده‏تر می‏شود.اصل‏ مزیت نسبی در مبادلات بین شهر و روستا،هر روز پیوسته‏ اهمیت بیشتری می‏یابد.امروز روستائی پنبه‏کار ترجیح‏ می‏دهد با انعقاد قرارداد بلندمدت یا میان‏مدت یا حتی‏ قراردادهای مساعدتی کشت،پنبه خود را در محل برداشت‏ و به نمایندگان کارخانه‏های پنبه پاک‏کنی و ریسندگی‏ بفروشند و در همان حال تولیدکننده قالی ترجیح می‏دهد نخ مورد نیاز خود را از کارخانه‏های ریسندگی خریداری‏ کند.در مورد نخ پشم و ابریشم نیز همین امر صادق است.

نقش تعاونیهای فرش

در کار تولید قالی،سفارشات بیش از بافت،هر روز دامنهء وسیعتری می‏یابد.در این سفارشات که شرکتهای تعاونی‏ بافندگان فرش در سراسر کشور هر روز نقش فعالتری در آن‏ پیدا می‏کنند،مساعدتهای لازم همراه با ارائه مواد اولیه و نقشه موردنظر به بافندگان می‏شود و عملا سهم‏ فرشهائی که براساس نقشه از پیش تنظیم شده بافته‏ می‏شود،نسبت به فرشهائی که بدون نقشه قبلی و فقط از طریق کمک گرفتن از حافظه یا خلاقیت ذهنی تهیه‏ می‏شود،فزونی می‏گیرد.گرانی دستمزد و مواد،استقبال‏ خطر کردن نسبت به تهیه فرشهائی با نقشه موردپسند بافنده را کاهش داده است.

صنعت خانوادگی و تک‏بافی

با این همه صنعت فرش،از دیدگاه اقتصاد نیروی‏ انسانی،همچنان یک صنعت خانوادگی مانده است. در سالهای اخیر گرایش به بافت قالی در خانه‏های‏ روستائی،به جای بافت در کارگاههای متمرکز شهری و روستائی فزونی گرفته است.

برپاکنندگان دارهای قالی غیرمتمرکز در خانه‏ها،در گفتار،مدعی هستند که نمی‏خواهند زن و فرزند آنها در کارگاههائی که کسانی غیر از افراد خانواده رفت‏وآمد می‏کنند کار کنند.اما در همان حال دور بودن از چشم‏ ماموران بیمه‏های اجتماعی،ماموران وزارت کار،ماموران‏ وزارت بهداشت،ماموران وزارت دارائی و امور اقتصادی، ماموران محیط زیست،ماموران شهرداری یا دهداری و خلاصه،دوری گزیدن از مقررات یا مزاحمتهای گوناگون، صنعت خصلتا منزوی قالی‏بافی را منزوی‏تر کرده است.در کارگاههای خانگی،افراد خانواده در هر سن و هر اندازه که‏ بتوانند در فرایند تولید یک فرش ایفای نقش می‏کنند. بافنده اصلی که معمولا کدبانوی خانه است علاوه بر تولید قالی به کارهای خانه نیز رسیدگی می‏کند.سرپرستی تولید را که با کمک فرزندانش انجام می‏شود به عهده می‏گیرد. مرد خانه نیز تهیه مواد خام و فروش محصول آماده شده را عهده‏دار می‏شود.در این مرحلهء اخیر مداخلات خانم‏ سرپرست تولید یا کدبانوی خانه،این روزها بیشتر و آشکارتر است.در هر صورت در این کارگاههای منفرد قانون کار همان است که نظام خانوادگی وضع می‏کند.

معاملات این‏گونه فرشها اغلب به‏طور خصوصی و پول در برابر تحویل کالا یا مواد انجام می‏گیرد و سندی ردو و بدل‏ نمی‏شود و در نظام مالیاتی ردپائی از خود بر جای‏ نمی‏گذارد.این است که به رغم تلاشهای گسترده‏ای که‏ برای انجام کار در کارگاههای متمرکز صورت گرفته است، تک‏بافی شیوع بیشتری یافته است.بدیهی است تک‏ بافی در عین حال،خطر غلط بافی-جفتی بافی و خطاها را به صورت یک روش و سنت در آوردن را توسعه می‏دهد و مستقر می‏سازد.شاید به توان گفت تنها استثنأ قابل توجه‏ بر این اصل،کارگاه‏های تعاونی تولید باشد که هم دفاع از بافنده را به عهده می‏گیرد،هم نیازمندی اولیه صنعت را به‏طور جمعی برطرف می‏کند و هم نظارت فنی بر بافت را به مرحلهء اجرا می‏گذارد.نظام تعاونی‏های بافندگان فرش، به تدریج دارد نهادینه می‏شود،اما چنین نظامی الزاما باید با مدیریت آگاه و استفاده از کارشناسان ورزیده در همهء سطوح مؤثر در تولید،همراه باشد و نوآوری‏ها در طرح و نقشه و بافت،استادانه و منطبق با خصلتهای هنری فرش‏ دستباف باشد.

مشخصات صنعت دستی

در این‏جا ضروری به نظر می‏رسد که اشاره‏ای به دستی‏ بودن یک هنر یا یک صنعت داشته باشیم.شاید همهء شما به دفعات شاهد بوده‏اید که یک فروشندهء فرش از دست‏ ریس بودن ابریشم سخن گفته است یا دستی بودن گره را بر گرهء قلاب باف رجحان داده است.واقع این است که‏ تعاریفی از این قبیل را بیشتر باید در ردیف شگردهای‏ فروش تلقی کرد تا بیان اصالتهای فرش.سازمان جهانی‏ صنایع دستی،صنعتی را دستی می‏داند که در مراحل نهائی‏ تکوین ارزش افزوده نیروی فکر و دست بیشتر از ارزشهای‏ متبلور شده به صورت ماشین‏آلات و ابزار برقی،باشد.دقیقا تعریف می‏کند که آماده‏سازی مواد مورد نیاز،با هر نوع‏ ماشین‏آلات،قبل از مرحلهء شکل‏دهی نهائی تولید، تولیدات دستی را از صورت دستی بودن خارج نمی‏کند.به‏ این ترتیب مهم این است که محصولی به عنوان مادهء خام به کار برده می‏شود از کیفیت لازم و مطلوب برای ایفای‏ وظیفه‏ای که به عهده‏اش گذاشته می‏شود،برآید.براساس‏ چنین استانداردی،اینکه پشم به کار رفته در قالی با دست‏ شسته شده باشد یا با ماشین،با دست ریسیده شده باشد یا با ماشین یا نخ پنبه‏ای یا ابریشمی تارها با دست یا با ماشین تهیه و آماده شده باشد،تغییری در ماهیت دستی‏ بودن فراورده نهائی نمی‏دهد.همچنین نحوهء رنگرزی‏ تغییری در ماهیت دستی یا ماشینی بودن فرش ایجاد نمی‏کند.زیرا جزو موارد آماده‏سازی وسائل و مواد مورد نیاز محسوب می‏شود و خارج از حیطهء خصلت صنعت دستی‏ فرش تلقی می‏شود.نهایت اینکه مواد آماده برای کار واجد صفاتی باشد که برای تهیه یک محصول مرغوب و با کیفیت لازم است و فاقد عیوبی باشد که محصول نهائی را نامرغوب می‏سازد و از کیفیت می‏اندازد،مانند ثابت نبودن‏ رنگ الیاف یا استقامت کافی نداشتن الیاف تاروپود و پرز.

در عین حال براساس استانداردهای سازمان جهانی‏ صنایع دستی،به کار بردن ابزار ساده دستی،حتی ابزار ساده‏ ماشینی که ادارهء آنها به صورت استفاده تک نفری و محصول به محصول یا مورد به مورد همزمان با فکر و دست انسانی به کار می‏افتد،صنعت را از صورت صنعت دستی بودن خارج نمی‏کند.بر این قیاس استفاده از قلاب‏ برای گره زدن پرزهای قالی ارزشی کمتر یا بیشتر از گره‏ زدن با دست و بدون استفاده از قلاب ندارد.مهم صافی و یکدستی گره‏هاست که در صحت نقش و طرح و یکدستی‏ بافت سراسری قالی تأثیرگذار است.اگر بخواهیم در این‏ مورد مثالی بزنیم،نمونهء آن برجسته کردن گلهای‏ قالی‏های دستباف چینی است که با استفاده از ماشینهای‏ برقی پشم‏چینی(شبیه ماشینهای آرایشگران)و با نیروی‏ چرخش دست کارگران ماهر به کار می‏افتد و با سرعتی باور نکردنی فرش را گل برجسته می‏کند.استفاده از ماشینهای‏ ظریف تراش جت-شبیه جتهای دندانپزشکی در تراش‏ دادن و پرداخت نهائی مجسمه‏های سنگ یشم در چین یا استفاده از دینام‏های برقی در پاره‏ای از کشورهای افریقائی‏ برای تهیه مجسمه‏های چوبی فوق العاده زیبا نمونه‏های‏ دیگر از بکار بردن ابزار برقی مورد قبول در صنعت و هنر دستی است.در همهء این موارد صنعت کاملا دستی تلقی‏ می‏شود و این‏گونه ابزار به منزلهء وسائلی برای کاستن از رنج‏ انسان و مجال بیشتر دادن به فکر او برای خلاقیت‏ می‏باشد.توجه داشته باشیم خلاقیت محصول دست‏ انسان نیست.محصول فکر انسان است.اگر قرار است‏ فراورده دست انسان هنر تلقی شود،باید مورد به مورد خلاقیت فکر و هم‏آهنگی و همزمانی فکر و چشم و دست‏ وجود داشته باشد و به نحو بارزی خود را نشان دهد.

در یک تحلیل کلی،به‏طور خلاصه،به مورد است‏ به خاطر بسپاریم صنعت دستی صنعتی است که به مرحلهء استاندارد شدن و تولید انبوه نرسیده باشد.با این تعریف، صنعت اتومبیل‏سازی را که در آغاز قطعه به قطعه به‏ صورت دستی سوهان کاری می‏کردند و می‏تراشیدند یا مورد به مورد ریخته‏گری کرده و صیقل و پوشش می‏دادند، صنعت دستی تلقی می‏کردند.به این ترتیب تا سری 19 اتومبیل فورد(یعنی تافورد S )که به این نحو ساخته‏ می‏شد،صنعت دستی تلقی می‏کردند.تنها از بیستمین‏ مدل یعنی از فورد T به این طرف،که تولید استاندارد شده‏ روی نوارهای متحرک صورت گرفت تولید به صورت‏ ماشینی و انبوه درآمد.هم امروز صنایع فضائی،ماهواره، مه‏نورد،زهره‏نورد-ماهواره‏ای که به سوی زحل در حرکت‏ است،و ایستگاه فضائی میر،صنعت دستی شناخته‏ می‏شود.زیرا که هرکدام جداگانه طراحی و سرهم شده‏ است و عملا هیچ قطعه‏ای از هیچ‏یک از این دستگاهها بدون دستکاری و متناسب‏سازی قابل استفاده در دستگاه‏ مشابه دیگر نیست.

تفاوت بین هنر و صنعت

معهذا مقولهء هنر یک مقوله است و مقولهء صنعت، مقوله‏ای دیگر.هنر-صنعت،آمیزهء متناسبی است از صنعت که به جنبه کاربردی نظر دارد و هنر که به جنبه ارضأ روحی و معنوی سروکار دارد و از مقولهء زیبائی‏شناسی است‏ و نهایت بحث آن به فلسفه می‏کشد که از موضوع این‏ گفتار خارج است.اما ذکر این نکته خالی از لطف نخواهد بود که در تلفیق هنر-صنعت،یعنی رعایت متناسب‏ کاربرد و زیبائی،ایران همواره در طول تاریخ طولانی‏ خویش مقامی شایسته داشته است که دامنهء آن،تناسب‏ بی‏مانند و زیبائیهای خیره‏کننده نقوش کاخهای تخت‏ جمشید تا قالیهای نفیسی که هم امروز زیر دست‏ بافندگان هنرمند بیرون می‏آید کشیده شده است.مطلقا هیچ کالائی به اندازهء فرش دستباف ایران تلفیق سالم و زیبای هنر و صنعت یعنی کاربرد و زیبائی را در خود متمرکز نکرده است.

اثرات متقابل فرش دستی و ماشینی در تکامل این صنعت-هنر

در این‏جا افتتاح یک بحث تازه مفید به نظر می‏رسد و آن نقش و تأثیر فرش دستباف ایران در صنعت فرش‏ ماشینی است.بحثی که خیلی کم به آن توجه شده و متأسفانه اغلب مانند موضوع انشای مدارس ابتدائی که‏ صنعت و کشاورزی یا علم و ثروت را روبروی هم قرار می‏دادند،فرش ماشینی و دستی را هم روبروی هم قرار می‏دهند.درحالی‏که فرش ماشینی ادامهء تکامل یافته‏ تولید کمی فرش دستباف است و فرش دستباف در پرتو رفع نیازهائی که به عهده فرش ماشینی گذاشته شده، فرصت و فراغت تکامل کیفی یافته و در مواردی به چنان‏ قله‏ای از کیفیت رسیده است که پیش از این هرگز سابقه‏ نداشته است،لیکن متأسفانه شرائط فراگیر شدن توجه به‏ کیفیت،به علل گوناگون،فراهم نشده است و نمونه‏های‏ عالی در سطح و حجم نمونه باقی مانده است.برای فرگیر شدن کیفیت عالی،فرش ایران نیاز به برنامه‏های جامع‏ دارد. اما بحث اساسی این است که فرش دستباف ایران با سابقه‏ای که اینک می‏توانیم آن را تا 2000 سال یا 2500 سال بالا ببریم و قله‏های رفیعی مانند فرش پازیریک- فرش بهارستان-فرش شیخ صفی و بافته‏های متعدد عصر صفوی و دو نقطه خیزش بعد از جنگ جهانی را پشت سر گذاشته است،طبیعی‏ترین و عالیترین زمینه را برای نفوذ سریع و بی‏دغدغهء فرش ماشینی در بازاری به‏ پهنهء همهء ایران و از طریق شهرت جهانی فرش دستباف‏ ایران،برای نفوذ در بازارهای جهانی داشته و دارد.

پیشینیان ما فرش را با سه مشخصه توصیف می‏کردند. سرمایه‏گذاری-رفاه-آبرومندی.در هر گوشه این‏ سرزمین از دهات دور افتاده تا خانه‏های مجلل-شمال‏ پایتخت نمونه‏ای از فرش دستباف وجود داشته و دارد.مردم‏ روی آن پرورش یافته،عبادت و زندگی کرده‏اند.علاقه به‏ فرش،همراه با آسایشی که به همراه دارد در خون مردم این‏ سرزمین عجین شده است.با استفاده از مواد و نقش و طرح‏ این فرشها،فرش ماشینی به راحتی جای خود را در خانه‏های شهری و روستائی باز کرد.وقتی الیاف مصنوعی‏ در فرش ماشینی رسوخ کرد،که فرش ماشینی جای خود را در بازار فروش باز کرده بود.از آن پس در تبلیغات وسیع‏ دربارهء فرش ماشینی،اشاره‏ای به مواد به کار رفته نشد و فقط به بازنمایاندن طرح و نقش که به رایگان در اختیار این صنعت قرار گرفته بود پرداخت.یعنی براساس یک‏ اصل تبلیغاتی،نکات مثبت بزرگ و نکات منفی به کلی‏ نادیده گرفته شد.

از نظر اقتصاد تولید،علی الاصول می‏باید هزینه طراحی‏ یکی از اساسی‏ترین هزینه‏های فرش ماشینی باشد. فرش ماشینی با کپیه‏برداری بی‏امان از فرشهای دستباف، بی‏آن‏که متضمن پرداخت هیچ هزینه‏ای باشد،قدرت‏ یافت با قیمتهای ارزان وارد بازار شود.تعجب نکنید اگر بگوئیم هنوز هم بسیاری از افراد در جوامع شهری یا روستائی تفاوتی بین فرش دستی و فرش ماشینی قائل‏ نیستند و یا اگر فرش دستی و ماشینی را از هم تشخیص‏ بدهند،برایشان مهم نیست.بگذریم از آنکه بعضیها دانسته یا نادانسته فرش ماشینی را بر فرش دستباف‏ ترجیح می‏دهند که آگاهان اغلب کسانی هستند که یا از به‏ سرقت رفتن فرشهای گرانبهای دستی وحشت دارند یا برای سرمایه‏گذاری راه‏هائی بهتر از خرید فرشهای‏ دستباف می‏شناسند.تلویزیون-کامپیوتر و نرم‏افزارهای‏ خاص طراحی فرش به عنوان بازوهای نیرومند برای‏ توسعهء بازارها و تنوع نقشه‏های فرش ماشینی و بالا بردن‏ بازدهء کار وارد کار شد.

از دیگر سو فرش دستباف ایران با استفاده از شهرت چند صد سالهء فرش ایران در بازارهای جهانی توانست‏ بازارهای مطمئنی در خارج برای خود دست و پا کند، به طوری که برای مثال یک کارخانه قالیبافی در کاشان‏ همهء محصول یکسال آیندهء خود را پیش فروش کرده است. امروز فرش ماشینی بافته شده از پشم طبیعی ایران بهتر از هر فرش ماشینی دیگر به فروش می‏رسد.

مقایسه آماری

آمار حکایت از آن دارد که در برابر 39 میلیون متر مربع‏ تولید فرش ماشینی سالانه کشور،کمتر از 8 میلیون‏ متر مربع فرش دستباف تولید می‏شود.معهذا ارزش کل‏ معاملات فرش دستباف هنوز بیش از ارزش کل معاملات‏ فرش ماشینی است.براساس آمار سال 1373 سالانهء آماری کشور در سال 1372 ارزش کل خرید فرش‏ دستباف ایران در کارگاههای خرید و فروش کالا-/629 میلیارد و 567 میلیون ریال ارزش فروش آن 782 میلیارد و 941 میلیون ریال بوده است.در مقابل ارزش خرید فرش‏ ماشینی در کارگاههای خرید و فروش کالا در سال مذکور معادل 211 میلیارد و 230 میلیون ریال و ارزش فروش‏ معادل 373 میلیارد و 764 میلیون ریال بوده است.که‏ تقریبا فرش دستباف سه برابر فرش ماشینی حجم خرید و فروش داشته است.البته این آمار منعکس‏کننده ارقام‏ واقعی در مورد کل معاملات فرش-خاصه فرش دستباف‏ نیست زیرا همان‏طور که گفته شد،بسیاری از فرشهای‏ دستباف،در جریان تولید و بعد از اتمام بافت،ردپائی از خود باقی نمی‏گذارد و در برابر خرید و فروش آنها یا فاکتور فروش صادر نمی‏شود یا فاکتور قابل استناد نیست.اما به‏ هرحال نسبت ارقام ارائه شده حاکی از اهمیت نسبی فرش‏ ماشینی در کل معاملات فرش در کشور می‏باشد.

دستمزدها و روابط کار

از نقطه نظر اجتماعی،باید گفت تولید فرش ماشینی و گسترش روزافزون بازارهای آن،با توجه به این‏که‏ کارخانه‏ها تحت کنترلهای بهداشتی-فنی-ایمنی و قیمتها تحت ضوابط خاص است،خواه‏ناخواه در وضع‏ کارگاههای بافندگی فرش دستی نیز تأثیر مثبتی بر جای‏ گذاشته است.سازماندهی سازمانهای تولید تعاونی نیز بر این روند تأثیر ثمربخشی گذاشته است و امروز وضع‏ کارگران قالیباف به مراتب بهتر از آن است که نویسنده این‏ یادداشتها 30 سال پیش در کارگاههای زیرزمینی ترقبه‏ مشاهده کرد.روابط و شرائط کار بسیار انسانی‏تر شده‏ است.خاصه این‏که امروز کارگران در همه رشته‏ها بسیار روشن بین‏تر شده و به حقوق قانونی خود آشناتر شده‏اند. در حقیقت امروز در همه جای کشور،سرنوشت قیمت فرش‏ دست اول را مزد کارگر و پس از آن مزد نیروی انسانی مؤثر در تولید فرش از قبیل طراح-رنگرز-چله‏کش و استاد کارگاه تعیین می‏کند.اما در همان حال از مرحلهء خرید از کارگاه یا خرید پای دار قالی-خاصه اگر پیش پرداخت هم‏ در کار باشد یا مواد اولیه را سفارش دهنده داده باشد-تا مرحلهء اولین فروش در فروشگاه شهری،اختلاف فاحشی‏ بین قیمتها وجود دارد.برای این‏که این نکته حمل بر جهت‏ گیری نشود،بد نیست توضیح دهیم که در رشته‏های دیگر خاصه رشته‏هائی که محصول به علت کیفیت و پسند خاص مشتری نمی‏تواند قیمت واحدی داشته باشد، اختلاف بسیار بین قیمت فروشندهء مولد و فروشندهء غیر مولد(بازرگان)ناگزیر است.برای مثال در یک بازاریابی‏ که برای فروش کفش ایران در امریکا انجام گرفت،روشن‏ شد که هزینه تولید در کشور تولیدکننده تا صدور و ترخیص از گمرک و حمل تا انبار فروشگاه برابر است با هزینه عرضه و فروش در فروشگاه.یعنی فقط در مرحلهء فروش هزینه‏های فروش و مالیاتهای متعلقه و سود فروشنده برابر 100 درصد قیمت تحویل جنس در انبار فروشگاه است.بر این قیاس،سیر قیمت دیگر کالاها را مقایسه کنید.

ارزش افزوده

آخرین بحثی که در مورد فرش دستباف در این نوشته‏ عنوان می‏کنیم.موضوع ارزش افزوده است.ارزش افزوده‏ امروز در اقتصاد کشورها چنان مورد توجه قرار گرفته است‏ که به صورت پایه بسیاری از محاسبات آماری و شاخصهای ملی درآمده است.صنعت فرش بالاترین‏ ارزش افزوده را در میان تمام صنایع دستی و احیانا در میان‏ قسمت اعظم از کل صنایع کشور ایجاد می‏کند.در اینجا باید توضیح دهیم وقتی صحبت از ارزش افزوده می‏کنم‏ غرض سود خالص یا ناخالص نیست.چه بسا صنعتی که‏ سودآوری به معنای محاسبات مالیاتی نداشته باشد،معهذا ارزش افزودهء بسیار بالائی ایجاد می‏کند.در حقیقت ارزش‏ افزودهء مزد و قیمت و ثمرهء کارائی نظام تولید است که‏ مرحله به مرحله بر ماده خام اولیه و مواد واسطه‏ای افزوده‏ می‏شود از قبیل حقوق و دستمزد و هزینه‏های بالاسری تا یک مادهء خام را به صورت یک ماده ساخته شده در آورد. سهم عوامل در ارزش افزودهء کالاهای مختلف متفاوت‏ است،هرچه سهم مهارت و فکر در ارزش افزوده بالاتر باشد نشان ثمربخشی بیشتر نیروی انسانی است.مثلا در صنعت نرم‏افزاری یا در یک اثر نقاشی،تقریبا همهء ارزش‏ افزوده سهم فکر و ذوق و هنر انسانی است.از این نقطه‏ نظر،فرش در کشور ما وضع ممتازی دارد.گاه سهم ارزش‏ افزوده در یک فرش عالی و ممتاز ممکن است به چند هزار برابر قیمت مواد اولیه در آن برسد.چنین ارزش افزوده‏ای‏ است که موجب ثروتمندی کشور و بهره‏وری بهینه از نیروی‏ انسانی می‏شود.این ارزش افزوده اعم از این‏که به مصرف‏ مزد بافنده یا نقاش یا رنگرز برسد،سهم مهارت و فکر و ذوق است.هیچ منطقی اجازه نمی‏دهد نیروی کار را از این‏ رشته که ایجاد ارزش افزوده بی‏مانند می‏کند بیرون بکشیم‏ و وارد رشته‏هائی کنیم که سهم ارزش افزوده در آنها ناچیز است.آن هم در شرائطی که نیروی جویای کار یا به تعبیر دیگر تعداد بیکاران از مرز یک میلیون و هشتصد هزار نفر متجاوز است.

آنچه در این زمینه میتوان و می‏باید انجام داد این است‏ که به مهارتهای نیروی انسانی شاغل در قسمتهای‏ مختلف مربوط به تولید فرش دستباف بیافزائیم و بهره‏وری‏ را به نقطهء مطلوب برسانیم و هنر-صنعت فرش دستباف را اعتلاء ببخشیم.مطمئن باشیم هرچه فرش نفیس بیشتر ببافیم بیشتر خریدار را به دنبال خود می‏کشیم.دنیا کسانی‏ را که تابلوهای نقاشی را متناسب با اثاث منزلشان‏ خریداری می‏کنند هنرشناس نمی نمی‏داند بلکه آنها را مقلدانی‏ می‏داند که به ثروت خود تفاخر می‏کنند و عرصه هنر را فرصتی برای این تظاهر می‏شمارند.هنر مقوله‏ای غیر از مبل و اثاث خانه است.فرش ایران نیز چنین است.همان‏ است که گوئی سعدی شیرازی این بیت را در وصف آن سروده‏ است:

به زیورها بیارایند مردم خوبرویان را تو سیمین تن چنان خوبی که زیورها بیارائی